

## رابطه فردگرایی و جمع‌گرایی با شیوه دانستن مستقل و ارتباطی در دانشجویان ایرانی و آمریکایی

### دکتر سید محمد اسعدی<sup>۱</sup>

گروه روانپزشکی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران

### دکتر فرناز اعتصام

دانشگاه علوم پزشکی تهران

### دکتر کیم اچ نایت

دانشگاه راجر ویلیامز آمریکا

### دکتر مورتون اچ الفنباین

دانشگاه ماساچوست- دارتموس آمریکا

### دکتر فرزین رضاعی

دانشگاه علوم پزشکی تهران

**هدف:** پژوهش حاضر در پی ارزیابی رابطه میان عوامل فرهنگی و شیوه‌های شناخت و یادگیری بود. **روش:** ۳۹۸ دانشجوی ایرانی و ۲۷۷ دانشجوی آمریکایی از رشته‌های مختلف دانشگاه‌های تهران و شمال شرق ایالات متحده وارد مطالعه شدند. برای سنجش شیوه دانستن دانشجویان از پرسشنامه شیوه‌های دانستن و برای بررسی میزان فردگرایی و جمع‌گرایی از مقیاس فردگرایی- جمع‌گرایی استفاده شد. **یافته‌ها:** در هر دو نمونه، شیوه دانستن مستقل با فردگرایی و شیوه دانستن ارتباطی با جمع‌گرایی همبستگی معنی‌دار داشت. میانگین نمرات شیوه دانستن مستقل و فردگرایی عمودی به طور معنی‌دار در دانشجویان پسر بیشتر از دانشجویان دختر و در دانشجویان ایرانی بیشتر از دانشجویان آمریکایی بود. **نتیجه‌گیری:** نتایج این مطالعه در راستای یافته‌های قبلی مبنی بر تأثیر ساختارهای فرهنگی بر رویکرد شناختی و نحوه تعامل بین‌فردی است.

**کلیدواژه‌ها:** جمع‌گرایی، فردگرایی، شیوه دانستن

### مقدمه

می‌شود و رفتار افراد با قوانین، اهداف و ارزش‌های گروه محک می‌خورد. این در حالی است که در فرهنگ‌های فردگرا خود فرد و امیال و احساسات او اهمیت بیشتری دارد. افراد دارای فرهنگ فردگرا وابستگی‌های درون‌گروهی گسترده‌ای ندارند و احتیاجات و علایق دیگران را کمتر مورد توجه قرار می‌دهند. مطالعات قبلی نشان داده‌است که جمع‌گرایی بیشتر در کشورهای آسیایی دیده می‌شود و نمونه‌های بارز آن چین، هنگ‌کنگ، هند، ژاپن، پاکستان و تایوان است. ایران نیز کشوری نسبتاً جمع‌گراست. از سوی دیگر، فردگرایی بیشتر در کشورهای غربی دیده می‌شود که بارزترین

رفتار انسان‌ها تحت تأثیر فرهنگی است که در آن رشد می‌یابند (اشترنبرگ<sup>۲</sup>، ۱۹۹۷؛ تریاندیس<sup>۳</sup>، ۲۰۰۱). فرهنگ شامل قوانین، آداب و ارزش‌های حاکم بر جامعه است. یکی از شناخته‌شده‌ترین الگوهای فرهنگی، جمع‌گرایی و فردگرایی است (تریاندیس، بونتیمپو<sup>۴</sup>، ویلارنل<sup>۵</sup>، آسای<sup>۶</sup> و لوکا<sup>۷</sup>، ۱۹۸۸). در فرهنگ‌های جمع‌گرا افراد احساس می‌کنند عمیقاً به گروه و اجتماع خود تعلق خاطر دارند. در این جوامع بر صداقت و وفاداری به گروه تأکید شده، تصمیم‌های گروه بر تصمیم‌های فردی ارجحیت داده

2- Sternberg  
4- Bontempo  
6- Asai

3 - Triandis  
5 - Villareal  
7 - Lucca

۱- نشانی تماس: تهران، خیابان کارگر جنوبی، بیمارستان روزبه.

Email: assadism@sina.tums.ac.ir

سید محمد اسعدی و همکاران

دانش از گوش دادن به دیگران و دریافت برداشت‌ها و باورهای شخصی آنان استفاده می‌نمایند. در این روش افراد سعی می‌کنند از دیدگاه دیگران به امور بنگرند و به‌جای تلاش برای ارزیابی نظرات دیگران، در ابتدا این نظرات را از طریق همدلی بفهمند. این افراد شیوه تفکر شهودی را ترجیح می‌دهند. دانستن مستقل<sup>۱۹</sup> روشی از دستیابی به دانش است که از به‌چالش کشیدن و تردید نمودن، سؤال کردن و بحث با دیگران استفاده می‌کند. دانستن مستقل نوعی تفکر است که سعی می‌کند از یک بحث یا قسمتی از یک کار، ارزیابی دقیق، تحلیلی و عینی داشته باشد. افراد دارای این شیوه دانستن اغلب درگیر شدن در بحث و مناظره را پیشه می‌کنند و در تلقی دیگران نقایصی می‌یابند و تفکر نقادانه دارند.

پژوهش حاضر به‌منظور تعیین نحوه تعامل عوامل فرهنگی با شیوه‌های مختلف شناخت و یادگیری طراحی شد. فرضیه پژوهش این بود که متغیرهای فرهنگی با نگرش دانشجویان ایرانی و آمریکایی همبستگی دارد و در هر دو کشور، جمع‌گرایی با دانستن ارتباطی و فردگرایی با دانستن مستقل مرتبط است.

## روش

این پژوهش نوعی مطالعه مقطعی از نوع توصیفی-تحلیلی بود. شرکت‌کنندگان به‌صورت تصادفی از بین دانشجویان کلاس‌های موجود دانشکده‌های مختلف دانشگاه‌های تهران و شمال شرق ایالات متحده انتخاب شدند و در نهایت ۳۹۸ دانشجوی ایرانی و ۲۷۷ دانشجوی آمریکایی مورد مطالعه قرار گرفتند.

برای سنجش شیوه دانستن دانشجویان از پرسشنامه شیوه‌های دانستن<sup>۲۰</sup> (KSI) استفاده شد (نایت<sup>۲۱</sup>، الفنباین<sup>۲۲</sup> و مسینا<sup>۲۳</sup>، ۱۹۹۵؛ نایت، الفنباین و مارتین<sup>۲۴</sup>، ۱۹۹۷؛ نایت و همکاران، ۲۰۰۰). این پرسشنامه دارای ۶۱ گزاره می‌باشد که شرکت‌کننده بسته به میزان

نمونه‌های آن استرالیا، انگلستان، کانادا و آمریکا است (هوفستد<sup>۱</sup>، ۱۹۸۱). با این حال درون هر جامعه (چه شرقی و چه غربی) افرادی از هر دو گروه وجود دارند (تریاندیس، لونگ<sup>۲</sup>، ویلارنل و کلاک<sup>۳</sup>، ۱۹۸۵). فردگرایی و جمع‌گرایی خود به انواع عمودی و افقی تقسیم می‌شود. جمع‌گرایی عمودی<sup>۴</sup> بر ضرورت وجود یک هرم ساخت‌یافته قدرت و تقدم جمع بر فرد تأکید دارد. در جمع‌گرایی افقی<sup>۵</sup> بر هویت جمعی و هماهنگی گروهی همراه با تساوی و برابری اعضا تأکید می‌شود. در فردگرایی عمودی<sup>۶</sup> رقابت بین فردی و تلاش برای دستیابی به جایگاه بالاتر در هرم قدرت تشویق می‌شود و بالاخره فردگرایی افقی<sup>۷</sup> بر استقلال فردی، خودشکوفایی، تساهل و احترام به حریم خصوصی ارجح می‌گذارد (تریاندیس و همکاران، ۱۹۸۸).

بعضی شواهد حاکی از آن است که عوامل فرهنگی بر شیوه شناخت و رفتار فرد تأثیر دارد. فرض این است که الگوهای فرهنگی باعث تقلیل گوناگونی‌های رفتار انسان می‌شود و روش‌های تعامل اعضای جامعه را با دیگران محدود می‌کند (تریاندیس، ۲۰۰۱). برای مثال اوبوچی<sup>۸</sup>، فوکوشیما<sup>۹</sup> و تدشی<sup>۱۰</sup> (۱۹۹۹) نشان دادند که جمع‌گراها در موقعیت‌های متعارض عمدتاً به حفظ روابط با دیگران متوسل می‌شوند، در حالی که فردگراها به قضاوت روی می‌آورند. بنابراین جمع‌گراها شیوه‌های حل اختلافی را ترجیح می‌دهند که باعث تخریب روابطشان نمی‌شود، در حالی که فردگراها برای حل و فصل منازعات خود به دادگاه مراجعه می‌کنند. نتایج پژوهش چرچ<sup>۱۱</sup> (۲۰۰۰) نیز حاکی از تعامل فرهنگ با خصوصیات شخصیتی است. بر اساس این مطالعه، خصلت‌ها<sup>۱۲</sup> در همه فرهنگ‌ها ایجاد می‌شوند، اما در فرهنگ‌های جمع‌گرا نسبت به فرهنگ‌های فردگرا اثر کمتری بر رفتار دارند.

پژوهش‌های مربوط به نقش تفاوت‌های بین فردی در شناخت و یادگیری بر این فرض استوار است که راه‌های مختلفی برای کسب سازمان‌دهی، پردازش و بازگو کردن و ابلاغ اطلاعات وجود دارد. بلنکی<sup>۱۳</sup>، کلینچی<sup>۱۴</sup>، گلدبرگر<sup>۱۵</sup> و تارول<sup>۱۶</sup> (۱۹۸۶) پس از مطالعاتشان در زمینه مباحث معرفت‌شناسانه<sup>۱۷</sup> دو نوع متفاوت دانستن را شرح داده‌اند: دانستن مستقل و ارتباطی. دانستن ارتباطی<sup>۱۸</sup> دیدگاهی معرفت‌شناسانه است که در آن اشخاص برای دستیابی به

1- Hofstede	2- Leung
3- Clack	4- vertical collectivism
5- horizontal collectivism	6- vertical individualism
7- horizontal individualism	8- Ohbuchi
9- Fukushima	10- Tedeschi
11- Church	12- traits
13- Belenky	14- Clinchy
15- Goldberger	16- Tarule
17- epistemological	18- connected knowing
19- separate knowing	20- Knowing Styles Inventory
21- Knight	22- Elfenbain
23- Messina	24- Martin

**جدول ۱- ضریب همبستگی پیرسون بین نمرات شیوه‌های دانستن، جمع گرایی و فردگرایی در دانشجویان ایرانی (n=۳۹۸)**

	۵	۴	۳	۲	۱
۱- دانستن مستقل					—
۲- دانستن ارتباطی				۰/۰۱۸	—
۳- جمع گرایی افقی			۰/۳۷۷°	-۰/۰۵۶	—
۴- جمع گرایی عمودی		۰/۵۳۳°	۰/۳۵۶°	۰/۰۰۲	—
۵- فردگرایی افقی	۰/۰۲۵	۰/۱۲۴	۰/۰۷۸	۰/۲°	—
۶- فردگرایی عمودی	۰/۲۳۳°	۰/۱۵۳°	۰/۱۰۴	-۰/۰۴۹	۰/۲۷۷°

\* ۰/۰۱ < p، دو طرفه

همبستگی بین نمرات شیوه‌های دانستن، فردگرایی و جمع گرایی در نمونه‌های ایرانی و آمریکایی به ترتیب در جداول ۱ و ۲ نشان داده شده است. در هر دو نمونه، شیوه دانستن مستقل با فردگرایی و شیوه دانستن ارتباطی با جمع گرایی همبستگی معنی دار داشت.

**جدول ۲- ضریب همبستگی پیرسون بین نمرات شیوه‌های دانستن، جمع گرایی و فردگرایی در دانشجویان آمریکایی (n=۲۷۷)**

	۵	۴	۳	۲	۱
۱- دانستن مستقل					—
۲- دانستن ارتباطی				-۰/۰۴۲	—
۳- جمع گرایی افقی			۰/۳۶۴°	-۰/۰۶۸	—
۴- جمع گرایی عمودی		۰/۵۶۶°	۰/۲۲۵°	۰/۰۲۳	—
۵- فردگرایی افقی	۰/۲۵°	۰/۱۳۹	۰/۱۳۴	۰/۱۸۸°	—
۶- فردگرایی عمودی	۰/۲۰۱°	۰/۲۶۱°	۰/۰۲۳	-۰/۰۹۸	۰/۳۲۵°

\* ۰/۰۱ < p، دو طرفه

موافقت با هر گزاره، از یک (کاملاً مخالف) تا هفت (کاملاً موافق) امتیاز می‌دهد. برای بررسی میزان فردگرایی و جمع گرایی از مقیاس فردگرایی- جمع گرایی<sup>۱</sup> (ICS) استفاده شد (تریانندیس و همکاران، ۱۹۸۸). این پرسشنامه از ۳۲ گزاره تشکیل شده است و شرکت کننده بسته به میزان موافقت با هر گزاره، از یک (کاملاً مخالف) تا نه (کاملاً موافق) امتیاز می‌دهد.

این پرسشنامه‌ها ابتدا در دو مرحله به وسیله گروه مترجمان و با بهره‌گیری از بازخوردهای افراد خبره ترجمه و سپس به وسیله یک مترجم دوزبانه ترجمه معکوس<sup>۲</sup> شد. پس از آن دو نفر از محققان (نایت و الفنباین) آن را بازبینی و اصلاح نمودند. سپس جلسه بحث گروهی<sup>۳</sup> با حضور ۹۰ نفر از دانشجویان پزشکی تشکیل و پرسشنامه‌ها بار دیگر اصلاح شد. برای ارزیابی پایایی و روایی نسخه نهایی از آلفای کرونباخ و آنالیز عاملی اثباتی<sup>۴</sup> استفاده شد. ضریب آلفای کرونباخ نشان داد که همگونی درونی در تمام زیرمقیاس‌ها مناسب است. آنالیز عاملی اثباتی نیز تأیید کرد که ساختار عاملی پرسشنامه‌ها برای داده‌های این مطالعه مناسب می‌باشد.

همبستگی بین نمرات شیوه‌های دانستن، فردگرایی و جمع گرایی با ضریب پیرسون بررسی شد. اثر کشور محل تحصیل و جنسیت بر شیوه‌های دانستن، فردگرایی و جمع گرایی با استفاده از آنالیز واریانس ارزیابی گردید. به دلیل تعدد آزمون‌ها، سطح معنی داری ۰/۰۱ در نظر گرفته شد. داده‌ها برای متغیرهای کمی به شکل میانگین و انحراف معیار و برای متغیرهای کیفی به صورت تعداد و درصد گزارش شد.

## یافته‌ها

هر دو نمونه، از دانشجویان رشته‌های مختلف تشکیل شده بودند. میانگین سن دانشجویان ایرانی ۲۰/۳ (انحراف معیار ۱/۵) و دانشجویان آمریکایی ۱۹/۳ سال (انحراف معیار ۱/۹) بود. میانگین سال‌های تحصیل دانشگاهی دانشجویان ایرانی ۲/۵ (انحراف معیار ۱/۵) و دانشجویان آمریکایی ۱/۶ (انحراف معیار ۱) بود. ۶۲/۴ درصد نمونه ایرانی و ۵۷/۹ درصد نمونه آمریکایی دختر بودند.

1- Individualism-Collectivism Scale 2- back translation  
3- focus group 4- confirmatory factor analysis

جدول ۳- اثر کشور محل تحصیل و جنسیت بر میانگین نمرات شیوه‌های دانستن، جمع‌گرایی و فردگرایی (n=۶۷۵)

سطح معنی‌داری	F	اثر	آمریکا	ایران	مجموع	
			میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)	
<b>دانستن مستقل</b>						
۰/۰۰۱	۱۱/۸۸	کشور	(۰/۹۳) ۳/۶۸	(۰/۹۸) ۳/۹۴	(۰/۰۵) ۳/۹۱	کل
۰/۰۰۱	۳۶/۰۴	جنس	(۰/۹۳) ۳/۴۵	(۰/۹۵) ۳/۸۰	(۰/۰۵) ۳/۶۳	مونث
ns	۱/۲۵	تعامل	(۰/۸۴) ۴	(۰/۹۸) ۴/۱۸	(۰/۰۶) ۴/۰۹	مذکر
<b>دانستن ارتباطی</b>						
ns	۲/۵۵	کشور	(۰/۷۳) ۵/۰۷	(۰/۸۲) ۵/۱۷	(۰/۰۴) ۵/۱۲	کل
ns	۲/۴۱	جنس	(۰/۷۰) ۵/۱۴	(۰/۸۲) ۵/۱۸	(۰/۰۴) ۵/۱۶	مونث
ns	۱/۲۱	تعامل	(۰/۷۶) ۴/۹۷	(۰/۸۳) ۵/۱۵	(۰/۰۵) ۵/۰۶	مذکر
<b>جمع‌گرایی افقی</b>						
ns	۰/۰۱	کشور	(۸/۱۸) ۵۲/۸۹	(۸/۶۳) ۵۲/۵۸	(۰/۴۷) ۵۲/۷۸	کل
ns	۵/۴۶	جنس	(۷/۷۴) ۵۴/۳۶	(۸/۹۳) ۵۲/۴۵	(۰/۴۳) ۵۳/۴	مونث
۰/۰۰۵	۸/۰۹	تعامل	(۸/۳۷) ۵۰/۸۴	(۸/۲۷) ۵۲/۷۹	(۰/۵۳) ۵۱/۸۲	مذکر
<b>جمع‌گرایی عمودی</b>						
ns	۲/۱۹	کشور	(۸/۱۸) ۵۱/۶۳	(۸/۶۱) ۵۲/۴۸	(۰/۴۷) ۵۲/۰۶	کل
ns	۰/۹۶	جنس	(۸/۲۸) ۵۱/۶۴	(۹/۰۱) ۵۱/۹۴	(۰/۴۳) ۵۱/۷۹	مونث
ns	۱/۰۸	تعامل	(۸/۰۸) ۵۱/۶	(۷/۷۸) ۵۳/۳۵	(۰/۵۴) ۵۲/۴۸	مذکر
<b>فردگرایی افقی</b>						
ns	۵/۳۶	کشور	(۹/۰۴) ۵۷/۴۹	(۸/۳۹) ۵۹/۰۹	(۰/۴۹) ۵۸/۲۹	کل
ns	۰/۱۹	جنس	(۹/۲۷) ۵۷/۷۱	(۸/۴۱) ۵۹/۱۱	(۰/۴۵) ۵۸/۴۱	مونث
ns	۰/۱۲	تعامل	(۸/۷۳) ۵۷/۱۷	(۸/۳۹) ۵۹/۰۵	(۰/۵۵) ۵۸/۱۱	مذکر
<b>فردگرایی عمودی</b>						
۰/۰۰۱	۵۴/۴۱	کشور	(۱۲/۵۸) ۴۰/۳۴	(۹/۴۴) ۴۷/۰۷	(۰/۵۹) ۴۳/۶۶	کل
۰/۰۰۱	۴۳/۵۸	جنس	(۱۲/۱۲) ۳۶/۸۸	(۹/۵۱) ۴۶	(۰/۵۴) ۴۱/۴۴	مونث
۰/۰۰۱	۱۰/۷۴	تعامل	(۱۱/۵۶) ۴۵/۳۴	(۹/۰۹) ۴۸/۸۴	(۰/۶۷) ۴۷/۰۹	مذکر

فردگرایی عمودی در دانشجویان ایرانی به‌طور معنی‌دار بیشتر از دانشجویان آمریکایی است. به علاوه، میانگین همین نمرات در دانشجویان پسر به‌طور معنی‌دار بیشتر از دانشجویان دختر بود.

آماره‌های توصیفی نمرات شیوه‌های دانستن، فردگرایی و جمع‌گرایی به تفکیک کشور و جنسیت در جدول ۳ آمده‌است. آنالیز واریانس نشان داد که میانگین نمرات شیوه دانستن مستقل و

## بحث

مطالعه حاضر اولین پژوهش بین‌فرهنگی است که رابطه فرهنگ و شیوه دانستن را ارزیابی کرده است. یافته‌ها نشان داد که شیوه دانستن مستقل با فردگرایی و شیوه دانستن ارتباطی با جمع‌گرایی مرتبط است. این موضوع در راستای یافته‌های قبلی مبنی بر اثر ساختارهای فرهنگی بر رویکرد شناختی افراد و نحوه تعامل بین‌فردی آنان است (اشترنبرگ، ۱۹۹۷؛ تریاندیس، ۲۰۰۱) و نشان می‌دهد که شیوه‌های دانستن پدیده‌هایی بین‌فردی و متأثر از پس‌زمینه فرهنگی - اجتماعی‌اند. در واقع به نظر می‌رسد هر محیط فرهنگی، ویژگی‌های شناختی مناسب خود را رشد می‌دهد. جمع‌گرایی به دلیل تأکید بر همبستگی و توافق بین‌فردی، به ویژگی‌های دانستن ارتباطی یعنی همدلی با دیگران و پذیرش غیرنقدانه نظرات آنان دامن می‌زند، در حالی که فردگرایی به دلیل تأکید بر خودتکایی، رقابت و یگانه بودن به خصوصیات دانستن مستقل، یعنی حفظ فاصله هیجانی، دوری از قضاوت سوگیرانه و ارزیابی تحلیلی و انتقادی نظرات دیگران می‌انجامد.

نتایج همچنین نشان داد که مردان بیشتر از زنان از شیوه دانستن مستقل استفاده می‌کنند. این یافته تأییدکننده تفاوت‌های جنسی در استفاده از شیوه‌های دانستن است. برخی شواهد نشان می‌دهد بین جنس و شیوه غالب فرد برای دانستن ارتباط وجود دارد. بر اساس گزارش باکستر<sup>۱</sup> (۱۹۹۲) رویکرد مردان و زنان به یادگیری و شناخت متفاوت است؛ عده‌ای از محققان نیز ساختار اجتماعی را در میزان کاربرد این دو شیوه دانستن دخیل دانسته‌اند (رایان<sup>۲</sup> و دیوید<sup>۳</sup>، ۲۰۰۲). در مطالعه حاضر، فردگرایی عمودی در مردان بیش از زنان مشاهده شد. لذا ممکن است تفاوت مذکور، حاصل تفاوت مردان و زنان در فردگرایی عمودی باشد، زیرا فردگرایی عمودی با شیوه دانستن مستقل رابطه قابل ملاحظه‌ای داشته است. از این دیدگاه، می‌توان نتایج فوق را تأییدی بر ارتباط تنگاتنگ شناخت و فرهنگ دانست.

برخلاف انتظار، فردگرایی عمودی و به تبع آن شیوه دانستن مستقل در دانشجویان ایرانی بیشتر از دانشجویان آمریکایی بود. در حالی که مطالعات قبلی در منطقه خاورمیانه از پایین‌تر بودن فردگرایی حکایت کرده بودند (هوفستد، ۱۹۸۱). بنابراین، به نظر

می‌رسد دانشجویان ایرانی اختصاصاً و برخلاف روند عمومی این منطقه از جهان، دارای فردگرایی عمودی بالایی می‌باشند. این یافته به دو شکل قابل توجیه است: یکی اینکه برخی شواهد نشان می‌دهد در ایران بین طبقات مختلف تفاوت‌های فرهنگی - اجتماعی قابل ملاحظه‌ای وجود دارد، به خصوص بین طبقه تحصیل کرده و سایر گروه‌ها (ناصری - بهنام، ۱۹۸۵). دوم، فضای رقابتی شدیدی که در سال‌های اخیر برای رسیدن به تحصیلات عالی به وجود آمده، ممکن است موجب افزایش ارزش‌های فردگرایی عمودی در دانشجویان ایرانی شده باشد. در واقع، مطالعات قبلی نیز نشان داده است که عواملی همچون همگونی اجتماعی، سطح اقتصادی، آموزه‌های مذهبی و مواجهه با دیگر فرهنگ‌ها بر شکل‌گیری الگوهای فرهنگی مؤثر است (تریاندیس، ۲۰۰۱).

مطالعه حاضر محدودیت‌هایی نیز داشت که هنگام تفسیر یافته‌ها باید به آنها توجه شود. اول اینکه نمی‌توان از همبستگی‌های یافت شده روابط علت و معلولی را استنتاج نمود، بنابراین در تفسیر علی همبستگی‌ها باید احتیاط کرد. دوم اینکه ممکن است عوامل متعدد دیگری نیز در این زمینه دخیل باشند که در مطالعه حاضر بررسی نشده‌اند. در نهایت با توجه به این که نمونه‌گیری فقط در دو ناحیه (تهران و شمال شرق ایالات متحده) و عمدتاً از دانشجویان سال‌های اول دانشگاه انجام شده است، در تعمیم نتایج این مطالعه به تمامی دانشجویان ایرانی و آمریکایی باید احتیاط صورت پذیرد و برای به دست آوردن تصویری جامع‌تر لازم است مطالعات بیشتری روی سایر افراد و مناطق انجام شود. بالاخره اینکه، در این مطالعه آزمون‌های متعددی انجام شد که احتمال به دست آوردن نتایج معنی‌دار را افزایش می‌دهد. البته برای کاهش این احتمال، سطح معنی‌داری ۰/۰۱ در نظر گرفته شد.

به‌طور کلی، این مطالعه نحوه تعامل فرهنگ و شناخت را در دو نمونه نشان می‌دهد. این مطالعه می‌تواند دانش ما را درباره رویکردهای شناختی مردم کشورمان افزایش دهد و راه را برای انجام تحقیقات بعدی در زمینه‌های روانپزشکی و روانشناسی اجتماعی هموار نماید. انجام مطالعات بیشتر در این حیطه خواهد

1- Baxter

2- Ryan

3- David

مؤلفان از همیاری معاونان آموزشی و کادر ادارات آموزشی دانشکده‌های دانشگاه‌های تهران، علوم پزشکی تهران، علامه طباطبایی و ماساچوست سپاسگزارند.

توانست به روشن تر شدن جنبه‌های کاربردی روانشناسی بالینی همچون انواع روان‌درمانی که در آنها آگاهی فرد از نحوه تعامل با دیگران نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، کمک کند.

## سپاسگزارى

مطالعه حاضر طرح پژوهشی مصوب دانشگاه علوم پزشکی تهران بود و با حمایت معاونت پژوهشی این دانشگاه به انجام رسید.

دریافت مقاله: ۱۳۸۴/۱۱/۲۵؛ پذیرش مقاله: ۱۳۸۵/۵/۲۶

## منابع

- Baxter, M. B. (1992). *Knowing and reasoning in college. Gender-related patterns in students' intellectual development*. San Francisco: Jossey-Bass Wiley.
- Belenky, M. E., Clinchy, B. M., Goldberger, N. R., & Tarule, J. M. (1986). *Women's ways of knowing: The development of self, voice and mind*. New York: Basic Books.
- Church, A. T. (2000). Culture and personality: Toward an integrated cultural trait psychology. *Journal of Personality, 69*, 651-703.
- Hofstede, G. (1981). *Culture's consequences international differences in work-related values*. London: Sage.
- Knight, K. H., Elfenbein, M. H., Capozzi, L., Eason, H. A., Bernardo, M. F., & Ferus, K. S. (2000). Relationship of connected and separate knowing to parental style and birth order. *Sex Roles, 43*, 229-240.
- Knight, K. H., Elfenbein, M. H., & Martin, M. (1997). Relationship of connected and separate knowing to the learning styles of Kolb, formal reasoning and intelligence. *Sex Roles, 37*, 401-414.
- Knight, K. H., Elfenbein, M. H., & Messina, J. A. (1995). A preliminary scale to measure connected and separate knowing: The Knowing Styles Inventory. *Sex Roles, 33*, 499-513.
- Ohbuchi, K. I., Fukushima, O., & Tedeschi, J. T. (1999). Cultural values in conflict management: Goal orientation, goal attainment, and tactical decision. *Journal of Cross-cultural Psychology, 30*, 51-71.
- Ryan, M. K., & David, B. (2003). Gender differences in ways of knowing: The context dependence of the attitudes toward thinking and learning survey. *Sex Roles, 49*, 693-699.
- Sternberg, R. J. (1997). *Thinking styles*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Triandis C. H. (2001). Individualism-collectivism and personality. *Journal of Personality, 69*, 907-924.
- Triandis, C. H., Bontempo, R., Villareal, M. J., Asai, M., & Lucca, N. (1988). Individualism and collectivism: Cross-cultural perspectives on self-ingroup relationships. *Journal of Personality and Social Psychology, 54*, 323-338.
- Triandis, C. H., Leung, K., Villareal, M., & Clack, F. L. (1985). Allocentric versus idiocentric tendencies: Convergent and discriminant validation. *Journal of Research in Personality, 19*, 395-415.
- Nasehi-Behnam, V. (1985). Change and the Iranian Family. *Current Anthropology, 26*, 557-562.